بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 13 اردیبهشت 1395.

در مورد این قاعده احسان به عنوان یک قاعده ما آدرس هایی که می دادیم اولین جا عناوین فقهیه را آدرس دادیم بعد دیدم که قبل از او مرحوم کاشف الغطاء یک کتابی دارد القواعد سته عشر. اولین قاعده ای که مطرح می کند همین قاعده احسان است فقط چون کلمه قاعده الاحسان در آن نبوده است من به آن برخورد نکردم. حالا شاید قبل از اینها هم به عنوان قاعده جاهایی مطرح باشد ولی فعلا من بحثش را اولین جایی که دیدم همین مرحوم کاشف الغطاء است که در همین القواعد سته عشر دارد. در مورد قاعده احسان یک نکته ای دیگر هم عرض بکنم ما در مورد احسان عرض می کردیم که در ما نحن فیه در همه موارد اصلا مشمول قاعده احسان نیست. چون احسان شرطش این است که کار خوب باشد. احسان به غیر باشد و مجرد اینکه شخص در انجام مثلا تأدیب مأذون هست، مأذونیت در تأدیب الزاما احسان نیست. مثلا شوهری که همسرش را می زند برای احقاق حق خودش ولو مأذون هست در این کار این مأذونیت لازمه اش صدق احسان نیست. گفتیم همه جا این قاعده احسان پیاده نمی شود و در بعضی جاها پیاده می شود خب حالا به تناسب همان جاهایی که این قاعده احسان پیاده می شود وارد بحث این شدیم که آیا قاعده احسان مفادش چیست و ادله اش کدام است. ولی از بعضی از عبارات استفاده می شود که اینها احسان را گفته اند انجام کال حسن و بعد حسن را معنا کرده اند که هر چیزی که قبیح نباشد. ولی به این معنا ظاهر نیست که کلمه احسان به این معنا باشد. مرحوم میرزا حبیب الله رشتی در کتاب الغصب اش به تناسب بحث قاعده احسان را کرده است به همین معنا گرفته است می گوید که کل فعل مرخصٌ فیه شرعا و عرفا، این احسان هست و ان لم یکن احسانا بالنسبه الیه و الغیر. بعد از بعضی از فقها شهید اول این عبارت را نقل کرده است یا فخر المحققین است. از فخر المحققین یک عبارتی نقل می کند ولی نه احسان لغتا به معنای کار خوب کردن است یا کمک به غیر کردن. احسان دو معنا در لغت دارد یکی فعل حسن انجام دادن و هر فعلی که مجاز باشد حسن نیست. حسن باید یک رجحانی در آن باشد حالا یا استحبابی یا وجوبی آن حسن تعبیر می شود. خب حالا این یک مقداری تکمیل بحث های سابق. اما در مورد خود قاعده احسان. عرض شد در مورد قاعده احسان به ادله ای تمسک شده است. دلیل اول که به آن تممسک شده است ما علی المحسنین من سبیل است. گفتیم این آیه ربطی به این قاعده ندارد. دلیل دوم که مرحوم آقا شیخ جعفر کاشف الغطاء هم این را آورده است، هل جزاء الاحسان الی الاحسان. این را ایشان آورده است. در کلمات در بعضی از کتاب های فقهی کتاب هایی که در مورد قاعده احسان به صورت ضمنی به این اشاره شده است ولی به طور مستقل بعضی ها مثلا مرحوم بجنوردی این را مستقل جزو ادله اش نیاورده است. همین جوری غیر مستقل آورده است. ولی مرحوم کاشف الغطاء به عنوان دلیل مستقل به آن تمسک کرده است. این آیه دوم را بخوانیم این آیه در سوره الرحمن واقع هست.

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلاَّ الْإِحْسَانُ ﴿60﴾

فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

خب اولا حالا ابتدائا یک نکته ای در تفسیر این آیه شریفه عرض بکنم یک مطلب این هست که این احسان در این آیه به چه معنا است؟ آیا به معنای احسان به غیر است یا به معنای کار خوب کردن است؟ عرض کردم احسان به دو معنا دارد کدام یک از این دو معنا مراد هست؟ این یک مطلب. مطلب دیگر اینکه، حالا در موردش صحبت می کنیم.

هل جزاء الاحسان الا الاحسان این جوری معنا کرده اند گفته اند ممکن است معنایش این باشد که خدا که به شما احسان می کند شما هم باید در مقابل احسان کنید. شکر آلاء الهی بر شما واجب است. ادامه اش هم در همین چیز هست. فبأی آلاء ربکما تکذّبان. می گوید خدا که به شما نعمت داده است حالا که نعمت داده است شما هم باید جزای آن را، پاداش نعمت الهی این هست که شما هم در قبال آن با اطاعت خودتان این پاداش احسان الهی باشد. ولی معمولا مفسرین به یک معنای دیگر گرفته اند و ظاهرا هم به همین معنا است نه اینکه احسانی که خدا کرده است واجب است بر شما که احسان کنید نه، اگر باشد برعکس است. می گوید چون شما کار خوب کردید خدا باید پاداشتان بدهد. آن تعبیر فبأیّ آلاء ربکما تکذّبان یک در کل سوره الرحمن تکرار شده است. ولی خیلی آن نمی شود. یک مقدار از قبلش را بخوانم می گوید

وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ ﴿46﴾

فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿47﴾

ذَوَاتَا أَفْنَانٍ ﴿48﴾

فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿49﴾

فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ ﴿50﴾

فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿51﴾

همین جوری شروع می کند پاداش هایی که در مقابل، برای کسی که خاف مقام ربه را ذکر می کند می گوید این جور به او می دهیم اینجور به او می دهیم.

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلاَّ الْإِحْسَانُ ﴿60﴾

فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿61﴾

وَ مِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿62﴾

دقیقا وسط پاداش های اخروی که هست می گوید لمن خاف مقام ربه جنتان، دو تا جنت می دهیم تازه یک جنت دیگر هم می دهیم. در این فضایی که آیه به کار رفته است می خواهد بگوید که پاداش خوف مقام رب بهشت است. لمن خاف مقام ربه جنتان. غیر از آن دو تا جنتی هم که هست جنت های دیگری هم به آن پاداش می دهیم و همین جور تا آخر آیه چیزهای بهشت را با خصوصیات این بهشت را می گوید تا آخرش

تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلاَلِ وَ الْإِكْرَامِ

در این فضا همچنان که مفسرین همم معمولا دارند و می گویم روایاتی هم در ذیل قضیه هست ناظر به این جهت هست که جزاء احسان، یعنی اگر بنده ای احسان کرد خداوند در مقابلش به او احسان می کند نه اینکه وقتی خدا احسان کرده است بنده باید در قبالش احسان کند. با توجه به این نکته مراد از این احسان در این آیه چیست؟ یعنی احسان به غیر یا کار خوب کردن؟ به نظر می رسد که اینجا مراد کار خوب کردن است. لمن خاف مقام ربه می گوید کسی که خوف مقام رب دارد. خوف مقام رب باعث می شود که انسان کار خوب انجام دهد. من خاف مقام ربه. اولا نفس خوف مقام رب خودش یک کار خوب هست ثانیا منشأ می شود برای اینکه انسان ها کار خوب انجام دهند. اما اینکه البته احسان به غیر هم از مصادیق کار خوب هست ولی اینکه بخواهیم بگوییم اختصاص دهیم به خصوص احسان به غیر و امثال اینها، این ظاهرا ظهور ابتدایی آیه که این نیست. بنابراین، این آیه مفادش این هست که اگر بنده کار خوب انجام بدهد پاداشی هم که از خدا دریافت می کند کار خوب هست. اما حالا این بحث که اگر شما به دیگری خدمتی کنید و آن دیگری هم نباید در ازای این خدمتی که شما به او می کنید از شما تقاضای ضمان کند و این خدمت او باعث شود که یک ضرری متوجه محسنٌ الیه بشود. این نباید تقاضای ضمان کند و امثال اینها این به نظر نمی رسد که خیلی ربطی به این مطلب داشته باشد. این بله یک مطلبی این مفاد آیه این هست که کسی که کار خوب کرده است پاداشش کار خوب است. اما اینکه چه کسی این پاداش را باید به او بدهد. این آیه این هست که می گوید پاداش کار خوب، کار خوب است اما مجزی کیست؟ آیا آن کسی که به او احسان کردیم او باید پاداش دهد یا خدا باید پاداش دهد به او که کاری ندارد. اگر چیز باشد می گوید اگر شما به دیگری کار خوب بکنید خدا پاداشتان می دهد. و خدا غیر از پاداش به شما چیزی متوجه شما نمی کند. یعنی آیا جزای احسان جز احسان هست؟ کسی که کار خوب می کند خدا هم کار خوب

سوال:.... یعنی سوال می کند از چیزی که شما قبول دارید

پاسخ: نه بحث این است که، حالا آن ها هم نکته هایی است که بعدا در موردشان، واجب هست یا نیست را بعدا در موردش صحبت می کنم. می گوید آیا پاداش احسان غیر از احسان هست؟ یعنی کسی که احسان کرد باید در قبالش کسی که کار خوب انجام می دهد باید کار خوب دریافت کند. اما از چه کسی؟ یعنی کسی که در جامعه کار خوب انجام می دهد، خود شما هم کسی که کار خوب در جامعه انجام می دهد فرض کنید حکومت به او جایزه می دهد. اما اینکه اگر کسی به دیگری خدمت کرد در راه این خدمت هم ضرری متوجه او کرد نباید این ضرر را از آن بگیریم. به ما ربطی ندارد. چه ارتباطی به این بحث دارد؟

سال:... وقتی به یکی احسان می کنید علی القاعده از همان هم

پاسخ: چرا از آن؟ از خود آیه این آیه می خواهد بگوید که کسی که اول نکته قضیه را بگیرید. احسان مراد احسان به غیر نیست. مطلق از آن حیث که کار خوب است. نه از آن حیث که احسان به غیر است. کسی که به دیگری خدمت می کند باید پاداش خوب دریافت کند. خب ظاهرش این بود از محسنٌ الیه. ولی عرض من این است که این آیه ظهورش این نیست که احسان به معنای احسان الی الغیر است. احسان یعنی کار خوب انجام دادن. می گوید کسی که کار خوب انجام می دهد باید کار خوب پاداش گیرد اما چه کسی این پاداش را باید بدهد؟ خدا باید بدهد یا حکومت اسلامی یا جامعه یا محسنٌ الیه؟ حالا آن جایی که محسنٌ الیه داشته باشد. بله مواردی که محسنٌ الیه دارد مصداقی از احسان است ولی نه از آن باب که به محسنٌ الیه خدمت کرده است. می گوید کار خوب پاداشش کار خوب است. اما چه کسی باید پاداش دهد؟

سوال:...

پاسخ: دقت نمی کنید. بحث این است من می گویم کسی که، اصلا خدا می گوید شما اگر خدمت به دیگری کنید خدا به شما ثواب می دهد.

سوال:...

پاسخ: نه منافات با این ندارد خدا ثوابشان را می دهد شما هم ضامن آن خسارتش را باید به او بدهید. ثوابش را هم خدا می دهد. بحث سر این است که آیا آیه ناظر به این است که محسن الیه نباید چیزی از شما هم بگیرد؟ به این ناظر است؟ عرض من این است. بحث روایاتش را می کنیم یک سری روایات در ذیلش دارد که در موردش صحبت می کنیم.

ابتدائا این آیه می گوید که کسی که کار خوب کند پاداشش کار خوب است. قدر مسلم این است که از خدا پاداش می گیرد. خدا پاداش دهنده است مورد آیه اش هم که در مورد خدا است. می گوید لمن خاف مقام ربه، کسی که

سوال:...

پاسخ: بحث این است که کسی که در جامعه خوب است جامعه به او پاداش می دهد به محسنٌ الیه کار ندارد. می گوید هر کسی در جامعه خوب باشد حکومت به او جایزه می دهد و جامعه تشویقش می کند. اینکه حالا به کسی که احسان کرده اید شما اگر ضرری وارد کردید آیا این ضرر را باید جبران کنید یا نکنید که به آن ربطی ندارد. بحث این است که کار خوب پاداش خوب دارد. هم چنان که در جامعه هم کسی که کار خوب می کند پاداش خوب می گیرد. خدا هم تمام کسانی، بندگانی که کار خوب می کنند پاداش می دهد. فرض کنید یک مولای عادی. مولای عادی، عبیدش آن که کار خوب می کند را جایزه می دهد. این بحثی که کسی که، مطیع ثواب می برد. یستحق الثواب حالا به هر معنایی می گوید شما برای مطیع استحقاق ثواب قائل هستید. لمن عطاه. فرض کنید ناظر به آن جایی که در یک نظام موالی و عبود عرفی، عبدی که مطیع دستورات مولایش است پاداش می گیرد. این خداوند هم بندگانش اگر دستوراتش را گوش کنند پاداش می دهد. خب عیب ندارد. ولی این ربطی به این بحث ندارد که اگر شما احسان کردید به یک بنده دیگری و در راه این احسان ضرری متوجه او کردید نباید این ضرر را تدارک کند آن طرف. به آن ربطی ندارد. این است که این آیه

سوال:....

پاسخ: نه به آن ربطی ندارد. می گوید که کسی که احسان کرده است کار خوب، احسان کردن نه، کار خوب انجام دادن.

سوال:...

پاسخ: این را توجه بکنید. باز نکته را نمی گیرید. یک موقعی از اول جمله را این می گوید. می گوید به کسی که خدمت کرده اید او باید به شما خدمت کند.

سوال: امر ارتکازی است

پاسخ: امر ارتکازی یک بحث دیگر است. دلیل بناء عقلا و آن استدلالات را، این ربطی به آن ندارد.

سوال:...

پاسخ: این آیه آن را نمی گوید. آن آیه این است که مطیع ثواب دارد. لزوم ثواب بر اطاعت. آن بحث حسن و قبح عقلی که بعد از آن این همه معرکه آرا واقع شده است.

سوال:...

پاسخ: احسان دیگر.

جزاء مال کسی هست که کار خوب کند. می گوید کسی که کار خوب کند جزاء او کار خوب است.

سوال:....

پاسخ: بحث سر این است. حالا این جوری تعبیر کنم. این آیه در مورد اینکه چه کسی باید پاداش بدهد اصلا ناظر به آن نیست. می گوید آن کسی که کار خوب کرده است باید پاداش خوب دریافت کند. اما این پاداش خوب را از چه کسی باید دریافت کند این ناظر به آن نیست. این ناظر به این است که این می تواند با این سازگار باشد که کسی که کار خوب انجام می دهد آن کسی که قرار است این را پاداش دهد که مولی مثلا. آن را از خارج باز هم می فهمیم که مولا به او پاداش می دهد. بحث این است کسی که کار خوب انجام داده است، این پاداش خوب دریافت می کند. کسی که احسان به غیر هم می کند ما می گوییم ثواب دارد. کسی که به دیگری احسان می کند ثواب دارد. این منافات با این هم ن دارد که ضامن باشد.

سوال:...

پاسخ: نه نه اصلا به اعتبار احسان به خدا نیست. احسان به خدا اصلا نیست. اصلا این حرف را نزنید خیلی حرف بدی است. اصلا آیه در مقام این نیست که به خدا بگویید که شما به من منت دارید اصلا در این مقامات نیست که شما دارید به من خدمت می کنید و من دارم جواب خدمت های شما را می دهم. احسان یعنی کار خوب کردن.

سوال:...

پاسخ: احسان الی الغیر نیست نه به این اعتبار. اصلا اصل این مطلب که الی الغیر بودن و امثال اینها نیاز به یک معونه زائده دارد. اصلا آیه به این چیزها ناظر نیست. می گویم حالا یک نکاتی دارد بعد این نکته اش را در بحث ادامه دارد در موردش صحبت باید بکنیم. این است که من به تصورم این آیه فی نفسه اگر ما باشیم و این آیه، این آیه هیچ ظهوری در ربطی به این قاعده احسان و این حرفها ندارد. ببینید دو تا روایت هم در ذیل این قضیه هست یک روایت، روایتی هست که در حدیث معروف جاء نفرٌ من الیهود، یک حدیث معروفی است که جاء نفر من الیهود در امالی صدوق هست و توحید هست مصادر خیلی زیادی این وارد شده است. در ذیل آن پیغمبر به آن یهودی می گوید یا یهودی به پیغمبر می گوید الآن یادداشت نکردم. به هر حال یا پیغمبر به یهودی می گوید و او تصدیق می کند یا او به پیغمبر می گوید و پیغمبر تصدیق می کند به هر حال این مطلب مورد تصدیق پیغمبر هست که می گوید این آیه قرآن که هل جزاء الاحسان الا الاحسان را این جوری معنا می کند. می گوید هل جزاء لا اله الا الله الی الجنه؟ کسی که لا اله الا الله می گوید جزایش غیر از بهشت چیز دیگری است؟ در جعفریات یک مقداری تعبیر را به یک شکل دیگری شبیه همین دارد. سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول ان الله تبارک و تعالی یقول ما جزاء من انعمت علیه بالتوحید الا الاجنه. تکیه می کند اولا نعمت را منم دارم می دهم. یعنی حتی آن عملی را که آقا انجام می دهد آن عمل جزو نعم من است ولی حالا که من همچین نعمتی را در حق آن آقا این اشاره به این است که احسان به من نمی کنید. این هم که دارید می بینید دارید توحید می کنید خود همین نعمت الهی است. که اصلا احسان،

سوال:...

پاسخ: نه احسان به معنای احسان الی الغیر نیست. کار خوب می کنید. کسی که کار خوب می کند ولو اینکه این کار خوب هم به خاطر اینکه خدا مقدر کرده است که آن کار خوب را انجام دهد. کسی که به هر حال تقدیر الهی بر این قرار گرفته است که کار خوب انجام دهد این پاداشش جنت است. فکر می کنم که این تکیه بر این دارد که این احسان به خدا نیست این خدا است که باز هم، و لله یمنّ علیکم ان هدئکم للایمان. و این جور نیست که تصور کنید که منت به خدا می گذارید که ایمان آورده اید. خدا منت به شما می گذارد که راه هدایت و چیز را به روی شما باز کرده است. خب این هم این روایت اما یک روایت دیگری ما داریم عمده اش این روایت است که این روایت یک مقداری فرق دارد. روایت در کتاب الزهد صفحه 31 با سند نقل شده است و در تحف العقول صفحه 395 هم وارد شده است.

عثمان بن عیسی عن علی بن سالم قال سمعت ابا عبدالله علیه السلام یقول آیه فی کتاب الله مسجّله

یک آیه ای در قرآن هست که، مسجّله ظاهرا یعنی این که خیلی محکم است و خیلی یک قانون عام، با ذیلش که توضیح می دهد کأنه می خواهد بگوید که یک قانون عام است و ردخور ندارد و خیلی محکم است.

**قلت: ما هي؟ قال عليه السلام: «هَلْ جَزٰاءُ الْإِحْسٰانِ إِلَّا الْإِحْسٰانُ جرت في المؤمن و الكافر و البر و الفاجر، من صنع إليه معروف فعليه أن يكافئ به و ليست المكافأة أن يصنع كما صنع به بل يرى مع فعله لذلك أن له الفضل المبتدأ»**

مضمون این نقل این است که شما اگر یک کسی به شما خدمت کرد و شما جواب دادید نفس این جواب مکافات نیست. باید حق خدمت آن را هم محترم بشمارید توجه داشته باشید که او اول به شما خدمت کرد. جواب بدهید با اینکه جواب دادید او را هم حق خدمت، بل یری مع فعله لذلک، با وجودی که صنع کما صنع به ان له الفضل المبتدأ آن را بر خودش مقدم بدارد بگوید که آن ابتداء خدمت کرد من هم ولو جواب دادم باز هم ممنون آن باشد یعنی آن حالت ممنونیتش سر جای خودش باقی مانده باشد. خب این یک روایت. می گوید من صنع الیه معروف فعلیه ان یکافأ به. هر کسی که معروف شده است به آن این باید مکافات کند. این احسان را به من صنع الیه معروف تطبیق کرده است. فعلیه، به آن مصنوع الیه آن هم باید مکافات کند. خب ولی در تحف العقول یک تعبیر دیگری دارد. این تعبیر، حالا نمی دانم کدام یک از این دو تعبیر درست است. چون هر دو آن هم تعبیری که در آن روایت ؟؟؟ هست تعبیر درستی هست و معنا دارد و هم تعبیری که در تحف العقول هست هم تعبیر خوبی است. ایشان می گوید در تحف العقول هم

لیس فی المکافاه ان تصنع کما صنع. حتی تری فضلک.

باید بیشتر چیز کنیم.

فَإِنْ صَنَعْتَ كَمَا صَنَعَ فَلَهُ الْفَضْلُ بِالابْتِدَاءِ

باید بیشتر چیز کنی که مکافات کرده باشی چون نفس ابتدا به خدمت کردن خودش یک فضیلتی دارد. تو باید بیشتر بدهی تا آن ابتدای فضیلتی که هست را جبران کرده باشی و الا اگر مساوی شد چون فضل مبدوّ خودش فضیلت دارد. سلام شصت و نه ثواب دارد و جواب سلام یکی. سلام ولو مستحب است جواب سلام واجب است از هفتاد تا ثوابی که می دهند شصت و نه تا مال سلام است. این چون آن ابتداء به احترام گذاشتن به دیگری کرده است. علی ای تقدیر این روایت آن ذیلش خیلی به بحث ما مرتبط نیست و بحث سر این است که این آیه شریفه، اولا این را چه جوری با آن روایت قبلی و آن ظاهر آیه و اینجور چیزهایی که هست اینها را چه جوری با هم دیگر، از این روایت استفاده می شود که لا اقل یکی از مصادیق آیه بحث احسان به غیر است. من صنع الیه معروفٌ. از این روایت استفاده نمی شود که آیه اختصاص دارد به احسان به غیر ولی مورد احسان به غیر را که می گیرد. می گوید جرد، آن هم حالا جرد فی الکافر و المؤمن و البر و الفاجر هم عرض بکنم، ظاهرا مراد این است که آن صانع معروف اگر کافر باشد مؤمن باشد بر باشد فاجر باشد هر چه باشد شما باید جوابش را بدهید. دیگه نگویید او کافر است به من خدمت کرده است من به او خدمت نکنم. اگر کافر هم به شما خدمت کرد شما باید به او خدمت کنید. اگر فاجر هم به شما خدمت کرد باید جوابش را بدهید. جواب خدمت کافر و فاجر همچون جواب خدمت مؤمن و بر لازم است. این ظاهرا مراد این هست. خب حالا این را چه جوری جمع کنیم با آن چیزی که از آیه شریفه عرض کردیم احسان به معنای احسان یعنی کار خوب کردن است. من فکر می کنم ببینید نکته ای که می خواهم عرض کنم را توجه فرمایید. آیه شریفه در مقام بیان این جهت هست که پاداش کار خوب، کار خوب است. اما اینکه این پاداش را چه کسی باید بدهد آن را از خارج باید فهمیده شود. کار خوب یک موقعی این هست که شخص اطاعه الله می کند از خارج این هست که آن کسی که من کار خوب یعنی اطاعت فرمان او می کنم او باید پاداش دهد. اطاعت مولی آن پاداشش هم، این آیه ناظر به این نیست که چه کسی باید پاداش دهد ولی یک چیز خارجی ما داریم یک نکته خارجی داریم که یک پاداش دهنده ای وجود دارد. کسی که مطیع اوامر مولی هست حالا چه مولی عادی چه مولی حقیقی پاداش دهنده او مولی عادی یا مولی حقیقی است. ولی کسی که خدمت به غیر می کند پاداشش را محسن الیه باید بدهد. آن یک نوع به اصطلاح پشتوانه قبلی هست این آیه در یک فضایی که اصل پاداش دادن مطرح هست می گوید آن کسی که باید پاداش دهد، پاداش احسان را باید به احسان بدهد. آن کس چه کسی است؟ در مواردی که احسان به معنای اطاعه الله است، الله است. در مواردی که احسان به معنای اطاعت مولای عادی است آن مولای عادی است. در مواردی که احسان به معنای مثلا پذیرش قوانین جامعه هست مثلا کار های خوب در جامعه کردن حکومت اسلامی است. در مواردی که به کسی دیگر شما خدمت می کنید پاداشش این است که آن آقا به شما جزا بدهد. بنابراین به نظر می رسد که با توجه به این مطلب می شود این را در مورد احسان هم از این جهت مشکلی نداشته باشد. یک معنای عامی هست که آن را شامل می شود البته با این حال باز یک مشکل دیگری در این روایت هست که بعدا توضیح می دهم.

قبل از آن یک نکته ای بگویم این عثمان بن عیسی عن علی بن سالم که در سند روایت هست این علی بن سالم، علی بن ابی حمزه بطائنی است. علی بن ابی حمزه بطائنی خب از رأس واقفه بوده است. عثمان بن عیسی خودش اوایل واقفی بوده است و جز سران واقفه هم بوده است ولی بعدا توبه کرده است. حسین بن سعید که مؤلف کتاب زهد است و این از آن اخذ شده است، حسین بن سعید از عثمان بن عیسی به احتمال زیاد در زمان استقامتش اخذ کرده است. طبقه حسین بن سعید اصلا اقتضا نمی کند که زمان امام رضا را درست درک کرده باشد. آن چیزش مال بعد است. آن عثمان بن عیسی در اواخر زمان امام رضا توبه کرده است و بعث الیه بالمال. اموالی از امام رضا را که اینها تصاحب کرده بودند برگردانده است. زمان اخذ حدیث حسین بن سعید از عثمان بن عیسی، زمان استقامت این بوده است ولی مشکل زمان اخذ حدیث عثمان بن عیسی از علی بن سالم است که آیا با توجه به اینکه خود عثمان بن عیسی واقفی بوده است آیا ما می توانیم بگوییم که عثمان بن عیسی در زمان استقامت از علی بن سالم اخذ کرده است؟ خیلی روشن نیست. عثمان بن عیسی می تواند،

پس بنابراین این عثمان بن عیسی اینکه از علی بن سالم زمان اخذ روایتش ممکن است زمان انحراف علی بن ابی حمزه بطائنی باشد. ما دلیل نداریم که این حتما زمان هدایتش بوده است اما حالا اینکه زمان استقامتش بوده است آیا ما می توانیم این روایت را تصحیح کنیم؟ یک توضیحی این روایت دارد که این توضیح را بعدا عرض می کنم. حالا یک نکته ای را، در مورد این قاعده احسان از جاهایی که خوب بحث کرده است حالا بیشتر هم عبارت های چیزهای دیگر است. عبارت های جالب توجهی از دیگر قواعد فقهیه ای که پسندیده شده است در این کتاب موسوعه الفقه الاسلامی طبقا لمذهب اهل البیت آقای هاشمی این قاعده احسانش خیلی مرتب و منظم است. آدرسش را دادم درآن جلسه آن را ملاحظه فرمایید خیلی خوشم آمد از آن ترتیب و انسجام بحثش. آن را ملاحظه کنید ایشان می خواهد بگوید که هل جزاء الاحسان الا الاحسان از آن از آن نفی ضمان استفاده نمی شود. نفی ضمان استفاده نمی شود یک تقریبی آنجا کرده است با پذیرش اینکه اصلا مربوط به احسان، این بحثی که من عرض کردم که این احسان به غیر هست و اینها، اینها را اصلا ندارد بحث ها را حالا ما با توجه به مجموع این مطالب می گوییم این احسان به غیر را هم شامل می شود و ولو ذاتا هم احسان به غیر را شامل نشود با توجه به این روایت که در جلسه بعد می گویم می شود روایتش را هم تصحیح کرد احسان به غیر را هم می گیرد. اشکالی ندارد. ولی بحث این است که حالا که احسان به غیر را گرفت آیا مفادش مفادی هست که بشود با آن نفی ضمان کرد یا مفادش چنین مفادی نیست. میرزا حبیب الله رشتی یک صحبتی دارد البته اشکال عامی در قاعده احسان دارد که می خواهد بگوید این نفی ضمان نمی کند به یک بیانی که آن را در جلسه بعد عرض می کنم. در کلام آقای هاشمی هم این اوایل را ظاهرا ولو خیلی هایش را خود آقای هاشمی نوشته است. به اصطلاح گروه تنظیم می کردند قلم نهایی آن مال خود آقای هاشمی است. احسان مال جلد های اولش است جلدهای اولش را ایشان خودش نوشته است. اقای هاشمی به این اعتبار که به هر حال مسئولیت کار با ایشان بوده است خودشان نوشته اند. این را ببینید یک بحث خوبی دارد ما در مورد آن بحث صحبت می کنیم. ولو وقت گذشته است من یکی دو تا استدلال ها را الآن عرض می کنم. برای قاعده احسان یکی به ما علی المحسنین من سبیل تمسک شده است این یک. دوم به هل جزاء الاحسان الی الاحسان تمسک شده است دو. سوم به حکم عقل عملی تمسک شده است چهارم به سیره عقلا تمسک شده است پنجم به اجماع. اینها را به همین چیزهایی که عرض کردم که در چیز آقای هاشمی هم هست البته بعضی هایش را به صورت ضمنی ایشان سیره عقلا را، حالا سیره عقلا هم گاهی اوقات سیره عقلا ممکن است باشد گاهی اوقات سیره متشرعه باشد آنها در ذیل سیره چیز می کنیم. و اینهایی هست که آقایان تمسک کرده اند. ما عرض کردیم از همه اینها بهتر یک وجهی است که آقایان صریحا نیاورده اند اینجا در لا به لای بعضی از استدلالات دیگر به عنوان استدلال برای قاعده احسان نیاورده اند آن روایت سکونی که عرض کردم لأنه قصد الاحسان که برای نفی ضمان امام علیه السلام به آن تمسک کرده است از همه این استدلال ها بهتر است. در جلسات بعد در موردش صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد